روزنامه شرق

سیاست

دوم‌خرداد به روایت رسانه‌های خارجی — صفحه ۸

۱۷ سال پیش این‌روزها — صفحه ۸

روزنامه — صفحه ۱۰

عکس: مهدی حسنی، شرق

علی شکوری‌راد در گفت‌وگو با «شرق» بررسی کرد

تشابه و تفاوت دوران دولت‌های اعتدال و اصلاحات

مرجان توحیدی: «بدنه اجتماعی» یا «هوادار» اصطلاحی است که به جرات می‌توان گفت با انتخابات دوم‌خرداد ۷۶ رنگ و بوی دیگری به خود گرفت. این طیف که علاوه بر کنشگران سیاسی، فعالان بخش‌هایی که تا به آن روز کمتر مورد توجه قرار گرفته بودند را شامل می‌شد، با ورود سیدمحمد خاتمی به عرصه رقابت جان تازه‌ای گرفت. این بدنه اجتماعی با حضور فعالان سیاسی، اجتماعی و جوانان و زنان شکل جدید حیات خود را برای طرح خواسته‌ها، انتظارات و البته تغییرات در سطوح قدرت آغاز کرد. به این شکل بدنه هوادار وارد معادلات سیاسی شد از آن زمان تا به امروز نقش موثری در روندهای سیاسی ایران یافته است. حسن روحانی هم در شرایطی توانست نتیجه رقابت خرداد ۹۲ را از آن خود کند که این بدنه اجتماعی پس از مدتی بلاتکلیفی، وزن خود را در کفه ترازوی او گذاشت. حالا پس از گذشت یک‌سال از حضور روحانی در قدرت با دکتر علی شکوری‌راد فعال سیاسی اصلاح‌طلب درباره نحوه ارتباط روحانی با این بدنه در طول این یک‌سال به گفت‌وگو نشسته‌ایم:

در سالگرد دوم‌خرداد قرار داریم، چه شباهت‌هایی میان روزهای پس از دوم خرداد ۷۶ و این روزها می‌بینید؟

آقای خاتمی به طور مشخص با نام اصلاحات به صحنه انتخابات وارد نشدند. شروع کار آقای خاتمی با یک‌سری حرف‌های جدید بود. این حرف‌های جدید، تقریبا یک‌سال‌ونیم بعد از حضور ایشان در قدرت به‌عنوان اصلاحات نمود پیدا کرد. یک‌سری حرف‌ها و شعارها بود که تحقق آنها نیازمند یک‌سری اصطلاحات بود که به مرور عنوان اصلاحات به آن داده شد. این عنوان اول در ادبیات بین‌الملل به‌کار برده شد و بعد وارد ادبیات سیاسی داخل کشور شد. الان هم وضع همین‌گونه است. آقای روحانی یک‌سری حرف‌هایی زد که این حرف‌ها مطالبات مردم بود. مردم خواهان تغییر بودند. حالا برخی از مطالبات سیاسی است، برخی اقتصادی و برخی هم در زمینه سیاست خارجی یا حقوقی است. این خواسته‌ها در شرایط کنونی از زبان آقای روحانی شنیده می‌شود. از طرفی احساس اصلاح‌طلبان این بود که اگر در شرایط آن زمان سطح مطالبات خود را پایین بیاورند و امکان تحقق همان مطالبات را افزایش دهند، این به نفع کل روند اصلاحات است. بنابراین انتخاب آقای روحانی درست شبیه انتخاب آقای خاتمی در سال ۷۶ است. شعارها و خواسته‌ها همان چیزهایی است که اصلاح‌طلبان از گذشته می‌خواستند. به خصوص به دلیل عقبگردی که در دوره احمدی‌نژاد نسبت به روند اصلاحات دوره آقای خاتمی صورت گرفته بود، این مطالبات به نقطه اول یا حتی قبل از شروع آن برگشت. این تغییر شرایط اسمش اصلاحات است، اصلاحات یا از نوع اصلاحات آقای خاتمی، یا از نوع آقای روحانی. بنابراین اگرچه آقای روحانی عنوان اصلاح‌طلب نداشته اما حرف‌های او از جنس اصلاح‌طلبانه است و مورد اقبال هم قرار گرفته است.

البته تاکید آقای روحانی بر اعتدال‌گرایی است. اعتدال‌گرایی و اصلاح‌طلبی چه نسبتی دارند؟

این دو قابل مقایسه نیستند. آقای خاتمی هم معتدل و بسیار نجیب بود. اصلاحات با اعتدال‌گرایی اصلا مقایسه نمی‌شود، این دو در امتداد هم هستند نه در عرض هم. در حقیقت اعتدال‌گرایی یک روش و تاکتیک برای پیشبرد مطالبات اصلاح‌طلبی است. علت اینکه گفته می‌شود اعتدال‌گرایی، دلیل این است که اعتدال در نقطه مقابل افراط قرار دارد که در دوره آقای احمدی‌نژاد تجربه شد. بنابراین در آن زمان (زمان آقای خاتمی) اصلاح‌طلبی به‌عنوان یک مجموعه مطالبات مطرح شد که الان هم (زمان آقای روحانی) همان مجموعه مطالبات مطرح است. منتها روشی که اتخاذ شده است به دلیل آنکه در تضاد با شعارهای افراطی دوره احمدی‌نژاد از یک‌سو و مطالبات افراطی فراصلاحات از سوی دیگر است، اعتدال نامیده می‌شود. شعارها و روش آقای خاتمی کاملا معتدل بود اما گاهی چیزهایی به‌عنوان اصلاحات مطرح می‌شد که ربطی به خاتمی که حامل عنوان اصیل اصلاح‌طلبی بود، نداشت.

شما معتقدید اصلاحات یا اعتدال، مطالباتی است که مردم در آستانه هر انتخابات از نامزدها دارند، اگر اینطور باشد هر چهار سال یک‌بار با تغییر مطالبات نام‌ها هم تغییر می‌کنند، با این وجود آیا برای اصلاحات هیچ مانیفست مدونی وجود ندارد...

مردم که با این الفاظ و نامگذاری‌ها به طور معمول سروکار ندارند، مردم بهبود در وضعیت زندگی خود را می‌خواهند. ما اسم این را «بهبودخواهی» می‌گذاریم. بهبودخواهی در سطوح مختلف ممکن است تعریف شود، یک زمان بهبودخواهی در معیشت است، یک زمان در رفاه اجتماعی است و... اینکه کدام یک از اینها اولویت پیدا کند یا اینکه سطح آن در کجا تعیین شود، ممکن است تعریف‌های مختلفی را شامل شود. منتها هر کسی که منتقد وضع موجود است یا بوده قهرا طرفدار بهبود است. منتها این بهبود از نظر افراد ممکن است مختلف باشد. ولی قاطبه مردم بهبود در وضعیت زندگی خود را طلب می‌کنند. می‌خواهند راحت‌تر و امیدوارتر زندگی و سختی کمتری را تحمل کنند و امنیت داشته باشند. در دوره آقای هاشمی به طبقات ضعیف یک مقدار فشار آمد. در آن زمان اگرچه جهت حرکت مطلوب بود اما سرعت حرکت تند بود که البته خود آقای هاشمی هم در انتهای دولت خود، سرعت حرکت را کاهش داد. به هر حال سرعت حرکت یک مقدار فراتر از تحمل جامعه بود و به همین دلیل هم جامعه به آن واکنش نشان داد. آن موقع توجه دولت به توسعه اقتصادی بیشتر از توسعه سیاسی بود و چون توسعه سیاسی کمتر از توسعه اقتصادی مورد توجه قرار گرفت، توسعه اقتصادی هم آنچنان که باید و شاید به کمال نرسید. در زمان آقای خاتمی به توسعه سیاسی توجه شد و توسعه اقتصادی هم ادامه پیدا کرد. به همین دلیل است که تحلیلگران اقتصادی شکوفاترین دوره اقتصاد ایران را اواخر دولت آقای خاتمی می‌دانند. اگرچه توسعه اقتصادی در دوره سازندگی و آقای هاشمی آغاز شد، اما اوج آن در دولت دوم آقای خاتمی بود. به دلیل اینکه همزمان با توسعه اقتصادی توسعه سیاسی هم مدنظر قرار گرفته بود.

«مانیفست اصلاحات»، اکنون ترکیبی از طرح ذهنی و برنامه اولیه آقای خاتمی و عملکرد و کارنامه او در پایان دوره‌اش است. مردم این را کاملا می‌فهمند. چه بپسندیم و چه نپسندیم عنوان اصلاحات و اصلاح‌طلبی به آقای خاتمی و مشی و مرام او گره خورده و اصلاح‌طلبان کسانی هستند که محوریت آقای خاتمی را قبول کرده‌اند. در شرایط فقدان احزاب فراگیر، جریان‌های سیاسی ناگزیر با فردمحوری آن جریان شناسایی می‌شوند.

اما برخی آقای خاتمی را متهم می‌کنند که در آن دوره به موضوع اقتصاد توجهی نکرد و مثال‌هایی را می‌آورند از قبیل افزایش فاصله طبقاتی و...

همیشه نارضایتی اقتصادی در جامعه وجود دارد. نمی‌توانیم بگوییم این نارضایتی امکان ریشه‌کن‌شدن دارد، چراکه زیرساخت‌های ما مشکل دارد. در زمان آقای هاشمی اصلاح زیرساخت‌ها آغاز شد و در زمان آقای خاتمی تقریبا تکمیل شد و بر آن اساس بود که «ضریب جینی» در مقایسه با دوره آقای هاشمی کاهش پیدا کرد. البته شما می‌توانید به آمار و ارقام مراجعه کنید. «ضریب جینی»، فاصله طبقاتی را تعریف می‌کند. به‌هرحال، سطح رفاه اجتماعی افزایش یافت که این موضوع از زمان آقای هاشمی شروع شده بود. در زمان آقای هاشمی فاصله‌ای ایجاد شد. عده‌ای سریع‌تر به ثروت و رفاه اجتماعی رسیدند و عده‌ای دیرتر. یعنی سطح عمومی رفاه ارتقا یافت اما فاصله طبقاتی هم به وجود آمد. منتها در دوره آقای خاتمی با توسعه سیاسی، توسعه رفاه قدری متوازن‌تر بود. یعنی رفاه افزایش پیدا کرد اما فاصله طبقاتی افزایش پیدا نکرد. چون دوتا پدیده هست که موجب نارضایتی می‌شود؛ یکی «فقر» است و دیگری «احساس فقر». یعنی اگر محرومیت و فقر عمومی نباشد، احساس نارضایتی کمتر است. اما وقتی فاصله طبقاتی ایجاد می‌شود، احساس فقر افزایش پیدا می‌کند. البته گسترش ارتباطات و امکانات ارتباطی نه‌تنها در ایران بلکه در دنیا باعث شده است احساس نارضایتی عمومی به وجود بیاید. وقتی یک نفر به خانه‌اش تلویزیون می‌آورد، رفاه طبقات مرفه‌تر از خود را می‌بیند و می‌فهمد. نیازهای جدید در او و اعضای خانواده‌اش شکل می‌گیرد و چون تامین نمی‌شود احساس فقر پیدا می‌کند. چرا؟ به دلیل اینکه آشنایی با سطح برخورداری دیگران از طریق دنیای ارتباطات به وجود آمده است. به طریق اولی مشاهده برخورداری دیگران احساس فقر را تشدید می‌کند. در زمان آقای هاشمی

> **انتخاب آقای روحانی درست شبیه انتخاب آقای خاتمی در سال ۷۶ است. شعارها و خواسته‌ها همان چیزهایی است که اصلاح‌طلبان از گذشته می‌خواستند. به خصوص به دلیل عقبگردی که در دوره احمدی‌نژاد نسبت به روند اصلاحات دوره آقای خاتمی صورت گرفته بود، این مطالبات به نقطه اول یا حتی قبل از شروع آن برگشت**

تا زمانی که «پژو» وارد نشده بود، کسی که «پیکان» داشت، احساس فقر و کمبود نمی‌کرد. اما وقتی «پژو» وارد شد، آن پیکان‌سوار هم احساس فقر و کمبود کرد. این احساس محرومیت در زمان آقای هاشمی افزایش یافت، در زمان آقای خاتمی هم وجود داشت، اما افزایش پیدا نکرد. در زمان آقای احمدی‌نژاد خیلی شعار داده شد. یک مدتی برخی از مردم فکر کردند که از این فرآیند ممکن است بهبودی برای زندگی آنها حاصل شود، اما این بهبود حاصل نشد و این فرآیند سطح زندگی برخی از طبقات ضعیف را به صورت موقت افزایش داد و نه مستمر. در این زمان با دادن پول مستقیم به مردم به طوری که در سفرهای استانی، چک‌پول بین مردم پخش می‌شد، یک رضایتمندی موقت در بین افرادی که چک‌پول را دریافت می‌کردند، ایجاد شد. ولی آنها خیلی زود متوجه شدند که این روند درد آنها را دوا نمی‌کند. یا همین طرح هدفمندی یارانه‌ها که از ابتدا قرار نبود پول نقد بین مردم توزیع شود، بلکه قرار بود یارانه‌ها به صورت هدفمند به بخش‌هایی اختصاص یابد که تاثیر آن در زندگی مردم ملموس باشد، مثل همین طرح تحول سلامت که آقای روحانی مطرح کرده است. این از زمان آقای خاتمی مطرح شد که سهم هدفمندشدن یارانه‌ها را برای گسترش بیمه همگانی و ارتقای پوشش بیمه اختصاص دهد، ولی خب جناح راست آن موقع، مخالفت کردند و آقای خاتمی را منصرف کردند چرا که اجرای طرح هدفمندی بدون پشتوانه تمام قوا امکان‌پذیر نبود و آقای احمدی‌نژاد آن را در بهترین شرایط درآمدی دولت از فروش نفت اجرا کرد اما به بدترین شکل؛ یعنی با دادن پول نقد به مردم. مردم همه توانایی مدیریت اقتصادی بر درآمدهای خود را ندارند، بنابراین این پول به جای اینکه به سمت توانمندسازی و ارتقای زیرساخت‌های اقتصادی خانواده‌ها برود، صرف هزینه نیازهای کاذب شد. بر این اساس یک افزایش رفاه و افزایش نیاز کاذب ایجاد شد که بعدا قابل تامین نبود. وقتی سطح نیازها بالا رفت، سطح احساس محرومیت هم افزایش یافت.

اگر موافقید، به مباحث سیاسی بپردازیم. آقای خاتمی در زمان انتخابات توانست برای خود «بدنه اجتماعی» ایجاد کند. اما آقای روحانی قبل از ورود به عرصه انتخابات ریاست‌جمهوری این بدنه را - البته تا چند روز آخر یعنی پس از اعلام نتیجه اجماع اصلاح‌طلبان - نداشتند آیا آقای روحانی لازم است در این مورد کاری بکند؟

آقای خاتمی؛ علاوه بر شعارهای زیبایی که می‌داد، رفتارهای زیبایی هم داشت یعنی جاذبه ایجاد می‌کرد. البته آقای روحانی خیلی هوشمند است و این هوشمندی به ایشان کمک کرده است که بتواند در این یک‌سال جایگاه خوبی در جامعه به دست بیاورد و من معتقدم محبوبیت آقای روحانی رو به افزایش است و این افزاش محبوبیت، به خاطر وفاداری او به شعارها و حرف‌هایی که در انتخابات و زمان مناظره‌ها بیان کرد، پیدا شده است. آقای روحانی نشان داده است در برابر زیاده‌خواهی مخالفان از خود ضعف نشان نمی‌دهد و این برای آقای روحانی محبوبیت به همراه آورده است. ولی هنوز آقای روحانی ارتباطات سیاسی و اجتماعی محدودی دارد، مشکلات اقتصادی مانع شده که آقای روحانی در عرصه‌های اجتماعی حضور چشمگیر داشته باشد، مثلا آقای روحانی هنوز یک نشست دانشجویی نداشته است. یک نشست دانشجویی می‌تواند برای آقای روحانی فرصت خوبی باشد. آقای روحانی هنوز با کنشگران سیاسی ارتباط پررنگی نداشته است. یا هنوز با فعالان و احزاب سیاسی که از او در انتخابات حمایت کرده‌اند، دیالوگ برقرار نکرده که حرف‌های آنها را گوش یا به سوالات آنها جواب دهد. آقای روحانی نیازمند این است که در عرصه‌های سیاست داخلی آزموده شود. ایشان در سیاست خارجی امتحان خود را خوب پس داده‌اند، اما در عرصه سیاست داخلی تا همان حدی که در انتخابات تجلی کرد، باقی مانده و هنوز از آن قاب خارج نشده است. ایشان باید از آن قاب خارج شوند، به میان مردم بیایند. من فکر می‌کنم این عدم تحرک جدی آقای روحانی در زمینه سیاست داخلی از زمان انتخابات تا حالا، قابلیت تداوم زیادی ندارد.

یعنی باید از قاب خارج شود؟

بله. باید از این قاب بیرون بیاید.

فکر می‌کنید چه چیزی باعث شده برخی مدعی شوند در این یک‌سال؛ در عرصه سیاست داخلی شاهد تحولی اساسی نبوده‌ایم؟ آیا تمرکز ایشان بر مقوله سیاست خارجی است یا همان موضوع بدنه اجتماعی است؟

حامیان آقای روحانی هنوز حامی او باقی مانده‌اند. یعنی آن کنشگران سیاسی حدواسط که رابط با توده مردم و گروه مرجع مردم هستند و می‌توانند مردم را در حمایت از روحانی بسیج کنند، هنوز حامی آقای روحانی باقی مانده‌اند و به نظر من این رابطه همچنان پایدار است. شاید یک علت آن این باشد که میدان‌داری گروه‌های افراطی باعث فشردگی و پیوستگی حامیان آقای روحانی شده است؛ مشابه همان اتفاقی که در انتخابات افتاد. دوهفته قبل از انتخابات، کسی به فکرش خطور نمی‌کرد که اصلاح‌طلبان، اینگونه بخواهند منسجم عمل کنند. دلیل آن انسجام نیز به منصه ظهوررسیدن قابلیت‌های آقای روحانی از یک طرف و از طرف دیگر خواست جدی اصلاح‌طلبان برای نتیجه‌گیری از فرصت انتخابات برای متوقف‌کردن روش و مدل احمدی‌نژاد بود. این شد که اصلاح‌طلبان با واقع‌بینی، روی آقای روحانی اجماع کردند. همین روند را آقای روحانی هم دنبال کرده است. آقای روحانی اگر می‌خواست انرژی خود را صرف همه مورادی کند که در ایام انتخابات وعده داده بود، ممکن بود در هیچ‌کدام آنها توفیقی به دست نیاورد. من فکر می‌کنم این هم هوشمندانه بوده که آقای روحانی انرژی خود را گذاشته است روی اینکه اولا چرخ دولت بچرخد و کنترل دولت از دست خارج نشود و ثانیا برای رسیدن به این مهم تلاش خود را معطوف به حل معضلات بین‌المللی کرده است که فکر می‌کند می‌تواند سریع‌تر آنها را حل کند و به نتیجه برساند. بنابراین توافق هسته‌ای؛ تضمینی برای حل معضلات اقتصادی شد. طبیعتا وقتی دولت روی ریلی قرار گیرد که بتواند امور را اداره کند، بعد از آن می‌تواند به امور دیگر و بقیه شعارهایی بپردازد که در زمان انتخابات ارایه کرده بود. طبیعتاً بعد از دو ماه که توافق جامع هسته‌ای صورت گیرد، باید برای موضوعات دیگر و به‌خصوص سیاست داخلی انرژی گذاشته شود. دلیل اینکه افراطیون هم با این توافق مخالفت می‌کنند، به خاطر این است که می‌دانند اگر این موضوع محقق شود، پایه‌ای می‌شود که دولت بتواند به مسایل دیگر بپردازد.

ادامه در صفحه ۸

نگاه

«تشکیلات» در کجای معادله خلق دوم‌خرداد۷۶ قرار داشت

همه حامیان خاتمی

حامد طبیبی

«سلام بر سه سیدفاطمی / خمینی، خامنه‌ای، خاتمی»؛ بهره‌گیری هوشمندانه از عنصر «سیادت» توسط «مجمع روحانیون مبارز» در پوستر انتخاباتی مشهور سیدمحمد خاتمی پیش از دوم‌خرداد۷۶. پوستری که با امکانات معمولی آن‌روز طراحی شده بود اما با شناخت درست از احترام زایدالوصف جامعه ایرانی برای واقعه عاشورا و با انتخاب زمینه‌ای تیره، بنیانگذار فقید جمهوری‌اسلامی، رهبری نظام و کاندیدای مورد حمایت خود یعنی خاتمی را در حال عزاداری برای حضرت سیدالشهدا(ع) نشان می‌داد. به‌عنوان نیروی یکی از حوزه‌های اخذ رای در مناطق مرکزی تهران (خیابان آزادی) به چشم دیدم کم نبودند مردان و زنان میانسال و سالخورده که در صبح دوم‌خرداد۷۶ با در دست‌داشتن این تراکت، به صراحت از «سیادت» خاتمی به‌عنوان دلیل رای‌دادن به او یاد کردند و به ویژه در شهرستان‌ها، این امر نمود بیشتری داشت. اما این گروه از رای‌دهندگان، در مقابل میلیون‌ها نوجوان و جوان که اعضای خانواده خود را برای ریختن آرا به سود گزینه «منتقدان وضع موجود» مجاب کرده بودند، کسر قابل‌توجهی به‌شمار نمی‌آمد. آنان یکصدا ترجیح دادند در نقطه مقابل گزینه‌ای که با تمامی امکانات موجود در حال تبلیغ‌شدن بود، به شعارهای «پیشرو» و صداقت موجود در سیما و سخن مردی رای بدهند که پدران و مادرشان، وی را در قامت وزیر ارشاد کابینه میرحسین موسوی و آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی دیده بودند؛ «خاتمی» که رهبر فقید انقلاب او را «فرزند فاضل دانشمندم» خطاب کرده بود. جناح چپ نظام پس از یک دوره عزلت‌نشینی، برای «بازگشت»، روز دوم‌خرداد۷۶ را در تقویم سیاسی خود انتخاب کرده بود؛ انتخابی نه برای پیروزی بلکه برای «سنجش میزان سرمایه اجتماعی» و «استفاده از آن در معادلات سیاسی و انتخابات آینده.» با این حال ظرفیت مغفول‌مانده جامعه دگرگون‌شده ایرانی، فضا را به‌گونه‌ای پیش برد که شعار محوری «خرد در روش»، «مدارا در منش» و «منطق در گفت‌وگو»ی سیدمحمد خاتمی به شکلی غیرقابل تصور، مرزهای استانی و انسانی را در نوردید و میلیون‌ها ایرانی را با خود همراه ساخت. با این حال همه می‌دانستند در کشور پهناوری چون ایران، بدون «تشکیلات» نمی‌توان وارد یک کارزار انتخاباتی شد و اینجا، نقش تشکیلات محوری جریان چپ یعنی مجمع روحانیون مبارز بیش از پیش خود را نشان داد.

آغازی بر یک پایان

پس از وقایع مجلس اول و خروج نیروهای ملی-مذهبی و نهضت آزادی ایران به‌تدریج اختلاف دیدگاه در میان روحانیون و سایر نیروهای وفادار به جمهوری اسلامی خود را نشان داد. مجلس دوم، یکی از بزنگاه‌های این چالش‌ها بود پس از آن بود که یک جرقه در هنگام «بستن» فهرست انتخاباتی «جامعه روحانیت مبارز» برای انتخابات مجلس سوم در سال۶۶، «انشعاب» را به امری ناگزیر بدل ساخت. چهره‌های محوری منتقد تفکرات «جامعه روحانیت» دو روحانی بودند که بعدها نقش جدی در عالم سیاست در ایران ایفا کردند؛ مهدی کروبی و آیت‌الله سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها.

ادامه در صفحه ۹

روزنه

ناطق‌نوری در گذر زمان

رقیب دیروز، رفیق امروز

می‌داند چه زمانی در صحنه عمومی سیاست حضور داشته باشد و چه زمانی سکوت کند؛ سکوتی که حتی ممکن است به قهر هم تعبیر شود؛ سکوتی که خودش می‌تواند فعالیتی در راستای حضورش باشد. می‌داند اعلام بازنشستگی سیاسی‌اش را چه زمانی اعلام کند و بگوید دیگر قصد ندارد فعالیت سیاسی به‌ویژه در عرصه انتخابات داشته باشد و با اعلام این خبر اظهارنظرات و واکنش‌های حمایتگرانه و ایجابی را به رخ مخالفانش بکشد.

علی‌اکبر ناطق‌نوری تیزهوش است. از ابتدای پیروزی انقلاب در صحنه بوده و در امور مختلف نقش بازی کرده است. شاید بارزترین نقشش، هرچند ناخواسته در شکل‌گیری نخستین واقعه برای شکل‌گیری جناح راست و چپ سنتی باشد.

برخی برای یادآوری علی‌اکبر ناطق‌نوری ابتدا تصویر حضور وی در بهشت‌زهرای تهران هنگام سخنرانی امام‌خمینی (ره) که در روز ۱۲بهمن ۵۷ برگزار شد را به یاد می‌آورند، برای برخی دیگر استیضاح وی در سال ۶۲ و در سمت وزارت کشور کابینه مهندس میرحسین موسوی، نخستین حادثه برای شکل‌گیری جناح چپ و راست سنتی و ایجاد آرایش جدید در ساختار سیاسی کشور است و برای برخی دیگر انتخابات هفتمین دوره ریاست‌جمهوری و رقابت با سیدمحمد خاتمی آغاز آشنایی‌شان با این فرد موثر انقلاب است.

زندگی سیاسی ناطق‌نوری که دانش‌آموخته رشته فلسفه دانشگاه تهران است، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب فرازونشیب‌های بسیاری داشته است. ولی بدون‌شک نام او هیچ‌گاه به اندازه دوم خرداد۷۶ که نقش یکی از برجسته‌ترین رقبای انتخابات ریاست‌جمهوری را ایفا می‌کرد، فراگیر و زبانزد خاص و عام نشد. حجت‌الاسلام ناطق‌نوری که در آستانه رقابت‌های هفتمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری به‌تازگی بر کرسی ریاست مجلس شورای اسلامی تکیه زده بود یکی از مهم‌ترین و مطرح‌ترین چهره‌های سیاسی راست سنتی در آن زمان محسوب می‌شد. یک‌سال مانده به انتخابات، نام ناطق بی‌هیچ تردیدی از سوی جامعه روحانیت مبارز تهران برای تصدی سمت ریاست‌جمهوری برگزیده شد و مورد حمایت تشکل‌های «همسو» قرار گرفت. از ابتدای تابستان ۷۵ کاندیداتوری ناطق‌نوری بلندترین صدایی بود که از اردوگاه راست سنتی شنیده می‌شد و جناح راست با ترکیبی که حضور معنوی و سیاسی جامعه روحانیت مبارز از یک‌سو و تشکل‌های اسلامی همسو مانند حزب موتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسین و...، از سوی دیگر به‌عنوان مهم‌ترین حامیان رییس مجلس در کارزار انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح بودند. آن زمان اگرچه به‌تازگی و در آستانه انتخابات مجلس پنجم فضای سیاسی کشور شاهد شکل‌گیری ضلع سیاسی دیگری تحت عنوان کارگزاران سازندگی بود، اما می‌توان گفت که صحنه انتخابات، میدان زورآزمایی تازه برای رقابت کهنه میان دو جناح راست سنتی و چپ سنتی که مرکب از اعضای مجمع روحانیون مبارز سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نیروهای خط امام بودند، به‌شمار می‌رفت. انتخابات دوم خرداد ۷۶ مهم‌ترین جلوه نبرد سیاسی میان دو تشکل روحانی رقیب در دو سوی جبهه‌های سیاسی چپ و راست آن روز محسوب می‌شد، زیرا مجمع روحانیون مبارز هم به‌تازگی در ۲۴مهر سال ۱۳۷۵ بار دیگر با دبیرکلی حجت‌الاسلام مهدی کروبی فعال شده بود و می‌کوشید تا صف‌آرایی جدیدی را در برابر ناطق‌نوری و جامعه روحانیت مبارز به‌عنوان یک حریف قدیمی ساماندهی کند.

رقابت مجمع روحانیون مبارز و جامعه روحانیت مبارز در شرایطی دوباره در حال شکل‌گیری بود که ناطق‌نوری در آن زمان پس از آیت‌الله مهدوی‌کنی یکی از محوری‌ترین اعضای ارشد جامعه روحانیت مبارز به‌شمار می‌رفت. او در حالی خود را برای رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری آماده می‌کرد که خاطری آسوده داشت زیرا از یک‌سو به‌خاطر سکانداری میز ریاست مجلس پنجم چهره‌ای ملی و سیاستمداری شناخته‌شده که دستی فراخ در قانونگذاری و اداره امور دارد معرفی می‌شد و از سوی دیگر به نقطه اجماع، جهت وحدت جناح راست سنتی و بزرگان روحانی این جناح در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تبدیل شده بود. طرف مقابل اما پس از تلاش‌های ناکام برای بازگرداندن مهندس میرحسین موسوی به عرصه سیاسی متمایل شد ردای رقابت را به‌ناچار بر تن حجت‌الاسلام سیدمحمد خاتمی کند. خاتمی که در آن شرایط کسوت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را کنار گذاشته بود و شاید در گوشه‌ای از کتابخانه ملی مشغول ایده‌پردازی برای چیزی بود که بعدها «گفت‌وگوی تمدن‌ها» نامیده شد، رقیب چندان قدرتمندی به نظر نمی‌رسید. همچنین عضویت هاشمی‌رفسنجانی رییس‌جمهور وقت در جامعه روحانیت مبارز تهران و ترکیب بیشتر مردان کابینه وی که تمایلات آشکاری به سمت جناح راست داشتند، عرصه رقابت را برای ناطق‌نوری سهل‌تر و امکان پیروزی را افزایش می‌داد. این مولفه در کنار تصمیم قاطع جناح راست سنتی برای جلوگیری از بازگشت نیروهای خط امام به قدرت به‌قدر کفایت می‌تواند توصیفی برای فضای سیاسی آن‌روزها باشد؛ فضایی که در آن رقابت ناطق‌نوری با سیدمحمد خاتمی در ابتدا نابرابر به نظر می‌رسید و نتیجه‌اش از پیش مشخص بود. حضور حجت‌الاسلام ری‌شهری و مرحوم زواره‌ای هم از حاشیه‌های این انتخابات محسوب می‌شد که به سیاق ادوار پیشین در حال تکرار بود. روال به‌گونه‌ای پیش رفت که دو کاندیدای اصلی که شانس پیروزی در انتخابات را بیش از سایر کاندیداهای دیگر داشتند، به محل منازعه طیف‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و عموم مردم تبدیل شدند. عموم مردم با وجود اقبال بسیار به سیدمحمد خاتمی، امید چندانی به انتخاب‌شدن وی نداشتند و این موضوع را در شوخی‌ها، مزاح‌ها و حتی برخی دیوارنوشته‌ها هم می‌شد مشاهده کرد.

ادامه در صفحه ۸